

زردشت ، فرزانه سده بیست و یکم

بنام خداوند جان و خرد

با سپاس از آقای پروفیسور ترامف و همه گردانندگان و سرپرستان و یاری دهندگان بریایی این جشنواره و ویدآوری لرجمند، و شادمان از دیدن هم‌میهنان گرمی در اینجا سخن خود را با فرنام **زردشت ، فرزانه سده بیست و یکم** آغاز می‌کنم .

نخست در باره ویدآوری یاد آور شوم که من این واژه را برابر واژه سمینار می‌آورم. واژه وید که در واژه‌های نوید و هویدا بکار می‌رود و هم ریشه با واژه wit انگلیسی و وید در سانسگریست به معنای دانش و آگاهی است. در اوستا واژه ویدانو به معنی دانا و آگاه بسیار بکار می‌رود. یسنا با واژه وئذ ، وید آغاز می‌شود: ^۱ **نی وئذیمی ، هن کاریمی ، دسوشو ، هورهه مزداتو...**

ویدآوری نهادی است که در آن کسانی که در رشته و زمینه‌ای دانش و آگاهی دارند، دانش و آگاهی خود را می‌آورند و می‌نمایانند ، که این کسان می‌شوند ویدآور.

برتری زبان پارسی پیراسته بر زبان پارسی آمیخته با واژه‌های بیگانه در این است که در زبان آمیخته در برابر واژه درست و رسا و زیبای ویدآور می‌گوییم عضو شرکت کننده در **سمینار**، آیا کسی که در سمیناری می‌آید عضو آن سمینار می‌گردد یا نه ، و آوردن واژه شرکت کننده درست است یا نادرست پرسش و پاسخی است که جای آن در اینجا نیست .

از این جستار در می‌گذرم و به نهند سخنرانی می‌پردازم . تنها یاد آور می‌شوم که زبان پارسی را این توانایی هست که در برابر هر واژه بی‌پایه از هر زبان و در هر زمینه که باشد واژه درست و زیبا و در خور رسای فارسی در برابر آن ساخته شود. و اینک نهند سخنرانی ، زردشت فرزانه سده بیست و یکم.

سده بیستم ، که به پایان آن نزدیک شده ایم ، از دیدگاه فرزانی و فرزانش^۱ ، زیر فرمانروایی هگل، فرزانه بزرگ آلمانی بوده است. دیدمان^۲ هگل در باره همگرفت همستارها^۳ ،

^۱ فرزانی = فلسفی

^۲ دیدمان = تئوری، نظریه

که هر نهشتی، یاد نهشت^۴ خود را در بر دارد، و از همگرفت و هماویزی و کشاکش پادنهشت^۳ هماهشتی^۵ پدید می آید که آن نیز در دگرگونی و فراگشت^۶ بر پایه بنشت^۷ یاد شده است. پایه نگرش مارکس و انگلس به فراگشتن ها، هازمانی^۸ و تاریخی شد، و دیدگاه ماده گرایی تاریخی را پدید آورد. در این دیدمان فراگشتن های تاریخی و هازمانی بر پایه همگرفت همستارها واکافته^۹ شد و همین دیدمان بود که بر اندیشه ها خلفدی^{۱۰} بس زرف بجا نهاد و سرانجام به گامه^{۱۱} کاروندی^{۱۲} رسید. و فراخیز^{۱۳} بزرگ روسیه را در سال ۱۹۱۷ پدید آورد. و رازمان^{۱۴} هازه گرا^{۱۵} را در آن کشور پی ریخت.

همزمان که مارکس گرایان از اندیشه ها و باور های هگل بهره می گرفتند، هازه گرایان زادگانی^{۱۶} در آلمان نیز به هگل روی می آوردند و از اندیشه ها و باور های هگل در باره ساستاری^{۱۷} نیرومند بهره گرفتند. و بر پایه آن دیدمان های خود را در باره نژاد پرستی و سپاهیگری و آلمان فراتر، بنیاد نهادند. بدینسان هگل بخش دیگری از جهان اندیشه، و سپس جهان کاروندی اندیشه و باور را هم زیر فرمانروایی خود در آورد. با گذشت زمان و فراز و نشیب های بسیار، و با کشاکش دیدمان ها و باور ها و کنش ها، سرانجام جنگ جهانی دوم در گرفت، و از دیدگاه فرزانی هگل با هگل در آویخت.

یک هگل درفش داس و چکش سرخ در دست و هگل دیگر با درفش و تگره چرخ خورشید شکسته^{۱۸}، و هر دو کین توز و دل به خشم سپرده برای نابودی یکدیگر پای به میدان های جنگ نهادند. و گلوله و مرگ و خون و آتش برای هم آفریدند. سرانجام جنگ به پایان رسید، و یکی از هگل ها، هگل فرمانروا بر آلمان نازی از پای درآمد، و هگل دیگر با پیروزی بر هگل آلمانی بخش بزرگی از جهان را به زیر فرمان کشید. تا آنجا که این هگل در کنار پهناب بزرگ^{۱۹} به زبان های چینی و کره ای سخن گفت و در آن سوی جهان در کنار کشاورزان نیشکر در کوبا سرود پیروزی را سر داد.

^۳ همستار = دیگکتیک، تقابل، اضداد

^۴ نهشت و یاد نهشت = تز و انتی تز

^۵ هماهشت = ستیز

^۶ فراگشت = تحول

^۷ بنشت = اصل

^۸ هازمانی = اجتماعی

^۹ واکافته = تحلیل

^{۱۰} خلفد = تأثیر

^{۱۱} گامه = مرحله

^{۱۲} کاروندی = فعالیت

^{۱۳} فراخیز = انقلاب

^{۱۴} رازمان = رژیم، نظام

^{۱۵} هازه گرا = سوسیالیستی

^{۱۶} هازه گرایان زادگانی = ناسیونال سوسیالیست ها

^{۱۷} ساستاری = حکومت

^{۱۸} چرخ خورشید = صلیب شکسته

^{۱۹} پهناب بزرگ = یوقیانوس کبیر

باگذشت زمان، فرمانروایی هگل هم در این سرزمین های گسترده گرفتار فرلز و نشیب هایی شد و سرانجام همان گونه که هگل فرمانروای برآلمان از پای در آمد، هگل فرمانروا بر کشورهای هازه گرا نیز از تخت زرین فرمانروایی به زیر کشیده شد. و بدین سان فرمانروایی فرزانی هگل در سده بیستم به پایان رسید. اینک در پایان این سده و آغاز سده دیگر، جهان جهانی است بی هگل و بی فرزانه ای همسنگ هگل. شاید بتوان گفت که در جهان یک تهیگی^۲ فرزانی و فرزانشی پدید آمده است، و جهان در جستجوی فرزانه بزرگی است که مانند هگل و دیگر فرزاتگان بزرگ تاریخ بتواند فرمانروایی جهان را در سال های پایانی سده بیستم و آغاز سده بیست و یکم به دست گیرد. و جهان را به زیر فرمان خود در آورد. به راستی این فرزانه بزرگ کیست و که می تواند باشد؟

من به نام یک ایرانی و پرورده ایران و استوان^۳ به اندیشه و باور خود برای این پرسش پاسخی درست و سنجیده دارم. پاسخی این چنین: فرزانه ای که از دیدگاه فرزانی و از دیدگاه همه فرایرس های^۴ وابسته به پیزیوی مردمان در سراسر جهان در سده بیست و یکم شایستگی و توانایی فرمانروایی بر جهان را دارد، تنها یک کس است و آن ابر فرزانه و ابر اندیشه ور بزرگ تاریخ ایران و جهان زردشت ایرانی است.

به گذشته بر گردیم، به ۳۷۲۲ سال پیش، زمانی که اهورمزدا، برای راهبری مردم به سوی راستی و روشنایی و بیرون آوردن آن ها از رنج و تباهی و دروغ و تاریکی، زردشت را به راهبری مردمان بر گزید. گزینش زردشت به راهبری مردمان از گله روان جهان به درگاه اهورمزدا آغاز می گردد:

روان جهان به شما گله می دارد

برای چه مرا آفریدی

که مرا به کالبد هستی در آورد

خشم و زور و دست یازی و سنگدلی و گستاخی

مرا فرا گرفته است.

مرا جز تو پناهی نیست.

رهاننده نیکی که مرا برهاند.

به من بنمای^۳.

می بینیم چه همانندی ژرفی است میان گله روان جهان در ۳۷۲۲ سال پیش با گله جهان در پایان سده بیستم و آغاز سده بیست و یکم. اهورامزدا در پاسخ گله روان جهان، نخست از اشا، راستی، و سپس از بهمن، اندیشه نیکی می خواهد کسی را که شایستگی رها کردن روان جهان را از رنج و درد و

^۲ تهیگی - خلا.

^۳ استوان - مطمئن

^۴ فرایرس ها - مسایل

^۳ گات ها، هات ۳۹، بند ۱، برگردان دکتر حسین وحیدی

ستم و گستاخی و سنگدلی و دست یازی دلرد، بشناسد و بشناساند و. او اندیشه نیک زردشت را می شناساند.

اهورامزدا

که بافت و سرود زندگی

از دانش اوست (به اندیشه نیک) گفته

آیا تو سردلری و راهبری پارسا نمی شناسی

آیا تو برگزیده آفریدگار

برای نگاهداری و نگاهبانی جهان نیستی^{۲۴}.

و یمن، اندیشه نیک در پاسخ اهورمزدا گوید:

من تنها یکی را می شناسم که

به آموزش ما گوش فرا می دلرد

و او

زردشت اسپنتمان است.

و تنها اوست که می خواهد

سرود و ستایش مزدا و راستی را به مردمان برساند

پس ما به او شیوایی و دلپذیری سخن می بخشیم^{۲۵}.

سپس راستی و اندیشه نیک به اهورمزدا می گویند:

ای اهورمزدا

به وی نیرو و توانایی ازرانی دلر

تا خانمان آباد و رامش پدید آورد.

ای مزدا

من او را بهترین آفریده ی تو می شناسم^{۲۶}.

بدین سان و بر پایه آن چه در سرود بس زیبا و نمادین یاد شده آمده است، در ۳۷۲۲

سال پیش و در میان تباهی و تاریکی و درد و رنجی که جهان آن روز را فرا گرفته بود زردشت برای

رهایی مردمان از تباهی و تاریکی و رساندن آنان به روشنایی به راهبری برگزیده شد، و یکی از

بزرگترین فرگشت های تاریخ پدید آمد و امروز زمانی دلرز از آن رویداد بزرگ گذشته و در

میان تهیگی فرزانی که در جهان پدید آمده و با گله ها و ناله های ژرف و دردناک روان جهان

^{۲۴} گات ها، هات ۲۹، بند ۶

^{۲۵} گات ها، هات ۲۹، بند ۸

^{۲۶} گات ها، هات ۲۹، بند ۱۰

از خشم و زور و ستم و دست یازی و سنگدلی و گستاخی ، نابودی جنگل ها ، آلودگی آب ها و خاک ها ، زهر آگین شدن هوا ، نابود شدن رده های جانوری و گیاهی بسیار و جنگ و خون و کشتار و ویرانی پایان ناپذیر ، باز تنها فرزانه ای که می تواند با سرود ها و اندیشه ها و باور ها و دیدمان ها و آموزش های جاودانه و زندگی بخش خود راهبری و فرمانروایی جهان دردمند را به دست گیرد و آن را به رامش و شادمانی برساند ، زردشت است .

به راستی ، امروز با رویکرد به رویدادها و فرآینس های ژرف و گسترده و دردناک جهان سخنی فراتر و ژرف تر از سخن زردشت نمی توان بر سر در سازمان کشورهای ایوند^{۳۷} نوشت و آن را دستور کار همه مردمان در سراسر جهان نهاد:

ای مزدای مینوی پاک نیکی افزا

در آغاز

با دست های بر افراشته و خولهان خوشبختی

به تو نماز می آورم

باشد که

با همه کردار های پاک و راست

که با خرد و اندیشه نیک الهام گیرد

روان آفرینش را خشنود سازم^{۳۸} .

همان گونه که می بینیم زردشت خشنودی روان جهان و بهزیوی مردمان را در کردارهای راست و پاک می داند و در خرد و اندیشه نیک و در این که چگونه می توان کردار مردمان را به راستی و پاکی و اندیشه نیک رسانید. زردشت راه این کار را در آموزش می داند. زردشت درباره آموزش گوید:

ای جویندگان دانش

اینگ برای شما

این آموزش ها و سخنان ناشنوده را

آشکار می سازم

بی گمان ، این سخنان

برای کسانی که با آموزش دروغ

جهان راستی را

به تباهی می کشانند، ناگوار

^{۳۷} . سازمان ملل متحد

^{۳۸} . تات ها ، هات ۲۸ ، بند ۱ .

و برای دلدادگان مزدا بهترین است^{۳۹}.

چون با آموزش های نادرست
گزینش راه بهتر . روشن و آشکار نیست
من . چونان آموزگاری
که بر گزیده مزداست
به سوی شما می آیم
تا هر دو گروه را بیاموزانم
چگونه برابر راستی زندگی کنند^{۴۰}.

لز پارسا و دروند^{۴۱}
کدام یک راه درست را برگزیده است ؟
دانای روشن بین باید
مردمان را بیا گاهاند
تا نادلن آن ها را نفریبند و به گمراهی تکشاند
پس در برابر دروند بایستید و با او برزمید^{۴۲}.

آموزگار بد
گفته های دینی را برمی گرداند و پریشان می کند
و با آموزش های خود
زندگی خردمندان را تباه می سازد
و بدین سان
مردمان را از داشتن سرمایه های گرانبهای
راستی و اندیشه نیک باز می دارد.
ای مزدا و ای راستی
من با سخنانی که از دل برمی خیزد
به شما گله می دارم و پناه می جویم^{۴۳}.

^{۳۹} گات ها . هات ۲۸ . بند ۱.

^{۴۰} گات ها . هات ۳۱ بند ۲.

^{۴۱} منحرف از راه راستی و پاکی

^{۴۲} گات ها . هات ۳۱ . بند ۱۸.

^{۴۳} گات ها . هات ۳۲ . بند ۹.

به راستی
آموزش راستین و هوشمندانه مرد پارسا و آگاه
بهترین چیزهاست
ای لهورا مزدا
تو می توانی کسانی را که در پی آزار منفذ
از کارشان باز داری
و من نیز می کوشم
پیروان و دلباختگان تو را
از دشمنی و آزار دروندان برهانم.^{۳۴}

زردشت گسترش راستی و و پاکی و پویش و بالئش و نیکی خرد و اندیشه را در آموزش
می داند و پایه آموزش از دیدگاه زردشت ، آزادی و آزادی گزینش است. زردشت درباره آزادی
و آزادی گزینش فرماید:

پس بهترین گفته ها را به گوش بشنوید
و با اندیشه روشن بنگرید
و هر یک از شما برای خویشتن
از این دو راه یکی را برگزینید
و پیش از رویداد بزرگ
هر یک به درستی آگاه شوید
و این آیین را بیاموزید و بگسترانید.^{۳۵}

ای مزدا
هنگامی که در آغاز
با اندیشه خویش
برای ما تن و خرد و یابش^{۳۶} را آفریدی
و به ما
توانایی گفتار و کردار دادی
خواستی که ما باور خویش را
به دلخواه بر گزینیم.^{۳۷}

^{۳۴} گات ها ، هات ۳۲ ، بند ۱۶.

^{۳۵} گات ها ، هات ۳۰ ، بند ۲.

^{۳۶} وجدان.

^{۳۷} گات ها ، هات ۳۶ ، بند ۱۱.

همبایسته^{۳۸} بزرگ و بنیادین آزادی در آموزش ، آزادی در پرسش و پاسخ است . در این باره در تاریخ فرهنگ جهان بیشتر از سقراط فرزانه بزرگ یونان یاد می شود. می دانیم که روش آموزش سقراط روش پرسیدن بود، بدینسان که سقراط برای گشودن و واکافت هر فرآپرسی و رسیدن به برآمد^{۳۹} درستی ، نخست درباره آن فرآپرس، پرسشی می کرد و پاسخی می شنید و سپس پرسش و پاسخ را دنبال می کرد تا به برآمد دلخواه و درست برسد.

آن چه درباره سقراط گفته شد درست است. روش سقراط چنان بود که گفته شد، روش درستی که اندیشه و خرد انسان را گشوده و بالانده و دانش او را گسترانده و به امروز رسانده است. درباره سقراط و روش او سخن بسیار رفته است. اما باید دانست که پیش از سقراط ، و پیش از آن که سقراط روش خود را در یونان به کار بندد، ابر فرزانه و اندیشه ور تاریخ ، اشو زردشت در سروده های جاودانه خود راه پرسش و پاسخ را به روی مردمان گشوده و در برابر اندیشه های بسته و خردهای تاریک ارمست^{۴۰} ، مردمان را به پرسیدن و شنودن فراخوانده و خود را از راه اندیشیدن و پرسیدن دین و کیش و فرزنان و فرزانش بزرگ و جاودانه خود را پی ریخته است.

در ده سالی که زردشت در تنهایی می اندیشید و برای دریافت و شناخت و واکافت فرآپرس های هستی و زندگی مردمان می کوشید، پیوسته می پرسید و برای دادن پاسخ درست و شایسته از اندیشیدن روشن و خرد پرتوان خود یاری می جست. زردشت سرآغاز شناخت و پرسش های خود را از نموده های فرادید خود آغازیده بود. جنبش و پویش و تابش و فروزش خورشید و ماه و ستارگان ، زایش و رویش و بالش نموده های گیتی و همه نموده های برخاسته از زیست مردمان ، زردشت می پرسید:

ای مزدا لهورا

این از تو می پرسم

مرا به درستی بازگویی

کیست در آغاز

آفریدگار و پدر راستی؟

چه کسی به خورشید و ستارگان

راه پیمودن را نموده است؟

کیست که از او

ماه ، گاه در افزایش است و گاه در کاهش؟

^{۳۸} شرط .

^{۳۹} نتیجه .

^{۴۰} راكد .

ای مزدا

من خواهان دانستن این‌ها و دیگر چیزهایم^{۴۱}.

زردشت از خورشید و ماه و ستارگان دیده بر می‌گرفت و به زمین و نمودهای زمینی می‌پرداخت و درباره زمین و هریک از رویدادها و نمودهای زمینی می‌پرسید که پاسخ آن را دریابد.

ای مزدا اهورا

این از تو می‌پرسم

مرا به درستی بازگویی

کیست آن که

زمین را در پایین و آسمان بی‌نشیب را در بالا

نگاه داشته است؟

کیست آن که

آب و گیاه را آفریده است؟

کیست آن که

به باد و ابر تند روی داده است؟

و کیست آن که

اندیشه نیک را پدیدار ساخته است؟^{۴۲}

زردشت به پدیده‌های پدیده‌هایی چون روشنایی و تاریکی، خواب و بیداری

بامداد و شب و روز و فراتر از این‌ها خویشکاری^{۴۳} و بایسته مردمان در زیست روزان و شبان:

ای مزدا اهورا

این از تو می‌پرسم

مرا به درستی بازگویی

کدام مهسازی

روشنایی و تاریکی را می‌آفریند؟

کدام مهسازی

خواب و بیداری را پدید می‌آورد؟

کیست آن که

بامداد و نیمروز و شب را می‌نمایاند؟

که دانا را

به انجام دادن بایسته‌های خود فرا می‌خواند^{۴۴}.

^{۴۱} گات‌ها، هات، ۴۴، بند ۳.

^{۴۲} گات‌ها، هات، ۴۴، بند ۴.

^{۴۳} وظیفه.

زردشت درباره باور خویش نیز می پرسید که از درستی و استواری آن ها استوار گردد و از

آفرینش می پرسید که چرا این جهان آفریده شده است؟

ای اهورا

این از تو می پرسم

مرا به درستی باز گوی

آیا آن چه را که می گویم و می آموزم

همه به راستی درست است؟

آیا پارسایی با کنش خود

راستی را می آفریند

و در پرتو اندیشه نیک

شهریاری تو را پدیدار می گرداند؟

ای مزدا

برای چه کسی

این جهان بارور و شادی بخش را آفریدی ^{۵۵}.

زردشت به کنش میان مردمان می اندیشد و به کنش در گیتی ، کنشی که گیاه را به

فروغ خورشید می کشاند و ریشه را به آب و کنش های بسیار دیگر در نمودهای بسیار گیتی و در

زندگی مردمان :

ای مزدا

این از تو می پرسم

مرا به درستی باز گوی

چه کسی

توانایی مینوی را همراه با پارسایی بیافرید؟

چه کسی با فرزاتگی

پسر را دوستدار پدر کرد؟

من می گویم با این پرسش ها و با اندیشه پاک

ترا که آفریدگار همه هستی ، بشناسم ^{۵۶}.

چه سخن بزرگی است سخن زردشت ، من می گویم با این پرسش ها و با اندیشه پاک ترا

که آفریدگار همه هستی ، بشناسم شناخت خدا از راه پرسش در زندگی نامه زردشت آمده

^{۵۵} گات ها ، هات ۴۴ ، بند ۵.

^{۵۶} گات ها ، هات ۴۴ ، بند ۶.

^{۵۷} گات ها ، هات ۴۴ ، بند ۷.

است که گشتاسب، شاه کیانی از زردشت می پرسد که خدا را به او بشناساند و زردشت به جای هر گفته ای، دانه گندمی را در میان برگ سبزی می نهد و برای گشتاسب می فرستد، و به او می گوید پرسش خودت را درباره خدا از این دانه گندم بپرس، که اگر این دانه گندم را به خوبی بشناسی خدای را هم خولگی شناخت. چه سخن بزرگی! شناختن دانه گندم برای شناختن خدا.

زردشت برای رسیدن به رسایی و به آرامش و به شادمانی روان، بازپایه را برپرسش می نهد

و می پرسد:

ای اهورا

این از تو می پرسم

مرا به درستی باز گوی

من که به آموزش های تو می اندیشم

و با اندیشه نیک سخنانی می پرسم

چگونه در پرتو راستی

به رسایی زندگی دست می یابم

و از آرامش و شادمانی روان برخوردار می گردم^{۴۷}؟

پرسش های زردشت در سرودهای جاودانه اش بسیار است و زمینه های بسیاری از نمودهای هستی و زندگی مردمان را در بر می گیرد. که برای هر یک پاسخ درست و شایسته داده شده است. اگر بپذیریم که پایه دانش و پیشرفت دانش پرسش و پاسخ بوده و پرسش های اندیشه وران و فرزاتگان و پژوهشگران پرسنده جستجوگر بوده که دانش را به گامه امروز رسانده، روش درست زردشت در پرسش و پاسخ و ارج پرسش ها و پاسخ های او در زمینه های بسیاری که در گات ها آمده روشن می گردد.

آماج زردشت در پرسش و پاسخ هایش و در اندیشه و باور و آموزش هایش جز شناختن جهان و هستی، ساختن و آباد کردن جهان است. زردشت تنها یک پرسنده جستجو گر نیست. این اندیشه ور بزرگ از پرسش و پاسخ و از اندیشیدن و دریافتن، آماج بزرگتری در سر دارد، و آن بیزستی مردمان از راه آبادسازی جهان است. زردشت به زمین، این جایگاه جاودانه انسان و همه جانداران و گیاهان ارج می نهد و مردم را به گرمیداشت زمین و ارج نهادن و آباد کردن آن فرمی خواند. زردشت می گوید:

براستی زمین پناهگاه نیکی برای ماست

زمین به ما دو دهش اندیشه نیک و توانایی می بخشد

و مزدا اهورا

^{۴۷} گات ها، هات ۴۴، بند ۸.

از آغاز آفرینش و در پرتو راستی
روی آن گیاه و سبزه رویانده است^{۴۸}.

مزدا اهورا
با شهریاری خویش
به کسی که خواست او را بر آورده سازد
ببتر از به می دهد
و به کسی که او را خشنود نسازد
و برای آبادانی و پیشرفت جهان تکوشد
در انجام و پایان زندگی
بدتر از بد می رساند^{۴۹}.

زردشت برای همه مردم جهان خرمی و رسایی و شکوفایی و بهزیستی و توش و توان تنی و
روانی و پایداری و زندگی تازه و دوستی و برادری می خواهد:

ای مزدا
ای که این زمین و آب و گیاه را آفریدی
با پاکترین خرد خود
رسایی و جاودانگی را به من ببخشا
و در پرتو اندیشه نیک
توش و توان تنی و روانی و پایداری
و زندگی تازه را به من ارزانی دار
و از آموزش های خود برخوردار کن^۵.

ای اهورا
پس زردشت
برای خویشتن پاک ترین اندیشه ها را بر می گزیند
باشد که
در پرتو راستی
زندگی مادی ما نیرو گیرد
پارسایی و توانایی مینوی

^{۴۸} گات ها ، هات ۴۸ ، بند ۶

^{۴۹} گات ها ، هات ۵۱ ، بند ۶

^۵ گات ها ، هات ۵ ، بند ۷

زندگی ما را تابان گرداند
و اندیشه نیک
کارهای ما را به پادشای نیکو برساند.^{۵۱}

ای اهورا مزدا
کی سپیده دم آن روز فرا خواهد رسید
کی راستی برای نگهداری جهان بدرخشد؟
کی رهاندگان
با آموزش های فزاینده و بخردانه می آیند؟
و اندیشه نیک چه کسی را یاری می کند؟^{۵۲}

ای اهورا
من تنها آموزش و آیین نو را بر می گزینم
باشد که
دوستی و برادری که آرزوی همه ماست
به ما روی کند
و دل های مردمن و زنان زرتشتی را
شادمان گرداند
تا هر کس
در پرتو اندیشه نیک و یابش خود
از پادشای شایسته بر خوردار گردد
پادشاهی که مزدا اهورا
در پرتو راستی
برای هر آرزومندی بر نهاده است.^{۵۳}

یکی از پایه های اندیشه های زردشت باور داشتن به همگرفت همستارها در هستی و
زندگی مردمان است و وارونه آنچه در بسیاری از گفته ها و نوشته ها می آید. همگرفت همستارها
در اندیشه زردشت همگرفت و همستاری میان اهورا مزدا و اهرمن نیست و همگرفت و همستاری
میان دو گونه اندیشه ، اندیشه نیک و اندیشه بد ، سینتا من و اهرمن است. زردشت می فرماید:

^{۵۱} گات ها ، هات ۴۳ ، بند ۶

^{۵۲} گات ها ، هات ۴۶ ، بند ۳

^{۵۳} گات ها ، هات ۵۴ ، بند ۱

و آنگاه

که در آغاز

آن دو مینو به هم رسیدند

زندگی و نا زندگی را پدید آوردند

و تا پایان هستی چنین باشد که

بدترین منش ها از آن پیروان دروغ

و بهترین منش ها از آن پیروان راستی خواهد بود.^{۵۴}

در این سرود، سخن از رسیدن دو مینو به هم و پدید آمدن زندگی و نازندگی است. رویدادی را که در همه نمودهای زنده می توان دید و دریافت و من نخست آن را در تن و در کنش و خویشکاری^{۵۵} گویچه سفید باز می نمایم.

گویچه سفید در تن جاندار از مغز استخوان ساخته می شود و به خون در می آید و یک زندگی هفت هشت روزه دارد. خویشکاری گویچه سفید در زندگی کوتاه خود تهبانی و پدافند از زندگی و نبرد با دشمنان زندگی است. هنگامی که زیواچه ای^{۵۶} بیماری را به تن می آید، خویشکاری زیواچه سفید بی درنگ آغاز می شود. گویچه سفید با برخورد با زیواچه بیماری را نخست دشمن را می شناسد و سپس پیامی به همگان خود می فرستد و آن ها را از در آمدن زیواچه به تن آگاه می سازد و سپس نبرد با دشمن را آغاز می کند که در انجام یا زیواچه را می کشد و یا خودش کشته می شود.

دستگاه پیچیده آفرینش این خویشکاری را بر گویچه سفید بار کرده است و چرا بار کرده است؟ به فرموده زردشت برای مهر به زندگی و پدافند زندگی و نگهداری زندگی و نبرد با دشمن زندگی و از میان برداشتن نازندگی. واژه مینو در سرود یاد شده زردشت هم‌ریشه با واژه من^{۵۷} به معنی اندیشه است. در دل گویچه سفید، من و خرد و اندیشه ای نهفته است که تهبان و نگهدار زندگی و در راه نا زندگی است. خرد و اندیشه تهبان و فزاینده زندگی در فرهنگ زردشتی سپنتا من نام دارد. من اندیشه دشمن و ویرانگر زندگی، انگرمن، اهرمن، هستی و زندگی همه جانوران و مردمان آوردگاه این دو مینو و من و خرد و اندیشه هماویز دوگانه در هستی و در زندگی پایه و بنیاد فرزندان زردشت و اندیشه های برخاسته از اندیشه های زردشت در فرهنگ ایرانی است. برای نمونه گفته هایی از مولوی را می آورم:

صد هزاران ضد ضد را می کشد بازشان حکم تو بیرون می کشد

^{۵۴} کات ها، هات، ۳، بند ۲

^{۵۵} خویشکاری = وظیفه

^{۵۶} میکروب

^{۵۷} واژه من به معنی اندیشه در زبان فارسی امروز در واژه هایی چون بمن (به من) به معنی نیک اندیش، و دشمن (دشمن من) به معنی بد اندیش به کار می رود. mind در زبان انگلیسی هم از این ریشه است.

هر دو چون دوزخ ز نور دل نفور
لاجرم جنگی شدند از ضرر وسود

در سویدا روشنایی آفرید
ضد اندر ضد چون مکنون بود
آتش اندر آب سوزن مندمج

مرگ آن کاندرمیان نشان جنگ هاست
جنگ اضداد است عمر جاودان
ذره ذره همچو دین با کافری
و آن دگر سوی یمین اندر طلب

هر دو سوزنده چو دوزخ ضد نور
پس بنای خلق بر اضداد بود

که ز ضدها ضد ها آید پدید
در عدم هست ای برادر چون بود
ضد اندر ضد پنهان مندرج

زندگانی آشتی ضد هاست
صلح اضداد است عمر این جهان
این جهان جنگ است چون کل بتگری
آن یکی ذره همی پرد به چپ

اینک بخوانیم سخنان ژرف و جاودانه زردشت را در این جستار:

اینک سخن می دارم

برای شما ای خواستاران

و برای شما ای دانایان

از دو نهاده بزرگ

و می ستایم

لهورا و اندیشه نیک را

و دانش نیک و آیین راستی را

تا فروغ و روشنایی را در یابید

و به رسایی و شادمانی برسید^{۵۸}

اینک آن دو مینوی همزاد که در آغاز

در اندیشه و اتکار پدید شدند

یکی نیکی را می نماید و آن دیگر بدی را

و از این دو

دانا راستی و درستی را برمی گزیند، و نه نادان^{۵۹}.

^{۵۸} گات ها ، هات ۳ ، بند ۱ .

^{۵۹} گات ها ، هات ۳ ، بند ۳ .

اینک سخن می‌دارم از دو مینو
که در آغاز آفرینش
از آن دو مینوی پاک به دیگری گفت
ما دو را

نه اندیشه و نه آموزش و نه خرد و نه باور
و نه گفتار و نه کردار و نه یابش و نه روان
با هم سازگار و همراهند.^۶

باور داشتن به همگرفت همستارها - سپنتا من و لهرمن در هستی و در زندگی و در اندیشه زردشت، این خویشکاری را برای هرکس پدید می‌آورد که پیوسته پوینده راه سپنتامن باشد و با لهرمن و هر نمود لهرمینی بستیزد.

باور داشتن به امشاسپندان، جاودانه‌های پاک، نیز یکی دیگر از پایه‌های فرزنان زردشت است. امشاسپندان یمن و اردیبهشت و شهریور و اسفند و خرداد، شش بر بست فرمانروا بر هستی و روان مردمان و زندگی هازمانی انسان است که چون و چند هر یک چنین است. **یمن:** یمن از دیدگاه فرزانی خرد درهستی و خرد همادین^{۶۱} هستی و از دیدگاه روانی خرد و اندیشه نیک در انسان و از دیدگاه هازمانی، فرمانروایی نهاده‌های خردمندان و اندیشه ورزانه بر هازمان است. یمن راهبر انسان به سوی آشتی و دوستی است و نمی‌گذارد خشم و کین و پی‌ورزی در دل مردمان پدید آید. یمن ستمکاری را از میان مردمان بر می‌دارد و نمی‌گذارد مردم کار ناشایست کنند. درستکاری و دور اندیشی و هوشمندی و توانایی شناخت و دریافت و دانش‌وییش و فرمانروایی نیک بر مردم از یمن است.

اردیبهشت: اردیبهشت از دیدگاه فرزانی، هنجار همادین هستی، و از دیدگاه روانی هنجار فرمانروا بر نهاد انسان است. راستی و پاکی و از دیدگاه هازمانی داد و دادگستری است. اردیبهشت در روان انسان مایه رامش و خرمی است. هر نیکی که در جهان است از راستی بر خیزد. در برابر راستی، دروغ در انسان مایه تنگ‌دلی و اندوه و غم و بدکاری و دژم‌روی و گناهکاری و فریب و گمراهی است.

شهریور: سومین بر بست فرمانروا بر جهان هستی و روان انسان شهریور است که هماهنگی و فرمانروایی نیک و توانایی مینوی و خویشتن‌داری و میانه‌روی در روان آدمی است. جهان هستی آوردگاه دو کشش همزاد و همستار است. هماهنگی درهماویزی و سازمان‌دی دوکشش پدیدمی‌آید و ناهماهنگی از ناسازمندی در روند و فراشد^{۶۲} آفرینش شدن و بودن پدیده‌ها از هماهنگی است و چون هماهنگی به هم خورد پدیده هم راه تباهی در پیش می‌گیرد تا از میان بر خیزد.

^۶ کات‌ها، هات، ۴۵، بند ۲.

^{۶۱} کل

^{۶۲} بروسه

در روان آدمی دو کشش همزاد و همستار به چهره خواست و خرد در می آید و شهرپور با هماهنگی و میانه روی و خویشتن دلری زمانی است که توانایی هماهنگی میان خواست و خرد خود را داشته باشد و خواست را زیر فرمان خرد و اندیشه نیک در آورد که این توانایی سرچشمه همه توانایی هاست که به انسان آرامش و شادمانی می بخشد. میانه روی و داد از توانایی مینوی به دست می آید. ستمکاری و فرابود و فرو بود^{۶۳} و دست یازی و گمراهی و کارهای ناشایست از نلودن نیروی خویشتن دلری و توانایی مینوی است.

از دیدگاه هازمانی، شهرپور آراستگی و زیبایی است. آراستگی و زیبایی در اندیشه و گفتار و کردار و در همه چیز از دل هماهنگی و سازمندی و آراستگی و زیبایی هنر بر می خیزد که در فرهنگ زردشتی لرج فراوان دارد. شهرپور در روان و در هازمان آن نیرویی است که میان نیروها و کشش های گوناگون روانی و هازمانی راه زیبای میانه روی و اندازه دلری را به روی مردم می کشاید و از این راه فروزه های از خودگذشتگی و نیکوکاری و سنجیدگی و آراستگی در کسان و در هازمان پدید می آورد.

اسفند: در هستی دو کشش فرمان می راند. گسیل و هنجش، که کنش و اندر کنش و نمود های برخاسته از آن است. در هر چبری از هستی و در هر نمودی این گسیل و هنجش و کنش و اندر کنش هست و مایه پویش و گردش و بالش آن نمود است. گسیل و هنجش و کنش و اندر کنش در روان آدمی به چهر مهر و فروتنی و داد و دهش و درست اندیشی و درست سنجشی و پارسایی نمودار می گردد که مایه خوشی و شادمانی و آرامش دل ها و جان ها می شود. کاربست اسفند در زندگی هازمانی به چهر مهر و فروتنی و برادری و برابری و دلسوزی و همزیستی و یگانگی و جوانمردی و گشاده رویی و بزرگواری و همیاری و مین خواهی و دوستی درمی آید.

خرداد: خرداد بالندگی و رسایی است. هستی و همه نمودهای آن با خواست و کنش ذاتی و درونی در پویش پیوسته و درنگ ناپذیر بالندگی است. در جهان هستی ایستایی نیست و همه نمودهای هستی پوینده و در روند شدن هستند. جهان هستی در پویندگی و بالندگی پیوسته خود به چهره های گوناگون زایش و میرش، و گشاد و بست و پیوست و گسست در می آید. پویش و بالش جهان هستی دلری چهر پیوسته و جیشی، چند و چونی و گوهری و نمودی است. در فرا شد پویش هر یک از چهرهای یاد شده به یکدیگر فراگر دیدنی هستند و فرا می گردند. در فراشد پویش و بالش، نیرو به چهر در می آید، و چهر به نیرو. آماج پویش در هستی بالندگی است. همه نمودهای هستی در یک روال بالنده پیوسته هستند. در روند بالندگی و رسایی هر گامه از گامه پیشین فراتر و از گامه پسین فرو تر است. فراشد پویش و بالندگی در هستی درنگ ناپذیر و گامه به گامه است. در این فراشد، تندی و پیشرفت و بالندگی و پیچیدگی هر گامه از گامه پیشین بیشتر و فزون تر می گردد. پویش و بالندگی جهان هستی فراشدی بر گشت ناپذیر و یکسویه در پیشرو شتابنده است. هر چه جهان هستی به جلو برود بالندگی آن بیشتر می گردد. بر بست خرداد در

^{۶۳} افراط و تفریط

روان و اندیشه آدمی رسایی و شکوفایی و خرمی و تندرستی است که انسان را به سوی روشنایی و استواری و توانایی می برد. کاربرست خردداد در زندگی هازمانی بالندگی هازمانی، و آن فراگردیدن انگیزه من خوهی به دیگر خوهی و خود اندیشی به دیگر اندیشی است. خردداد هازمانی همچنین به معنی توانگری و ایمنی^{۶۴} و بی نیازی و آسودگی مادی و مینوی و شکوفایی همه توانایی های آدمی و پیشرفت و آبادانی است.

امرداد: جاودانگی، هستی جاودانه است. نیروی آفرینش پیوسته در کار آفرینش و زایش و میرش است و این ساز و کار همیشگی و جاودانه است. کاربرست امرداد در زندگی هازمانی پیوستگی است. ساخت و بافت یک روان و هازمان بینچار در همه زمینه های مادی و مینوی به گونه ای است که همیشه ماندگار بماند و ماندگار می ماند.

آنچه گفته شد شناخت امشاسپندان در هستی و در روان و در زندگی هازمانی انسان است که هندسه هستی و هندسه زندگی انسان را هم از دیدگاه تکی و هم از دیدگاه هازمانی پدید می آورد. در هندسه هستی که جهان از دیدگاه بنیاد و بر بست هایی که بر آن فرمان می راند، درست همانند مهبهان است و هر دو همانند همنند و از یک بر بست فرمان می برند. انسان که جهانی است بر آمده از مهبهان و زیر فرمان بر بست های مهبهان و امشاسپندان. اگر امشاسپندان بر روان و زندگی او فرمان براند، آینه ای برای فروزش چهره هستی و فروغان فروغ و هندسه و هنجار هستی، لهورا مزدا می گردد ورامش و شادمانی و خرمی زندگی او را فرا می گیرد.

امشاسپندان در پهنه زندگی انسان و روان آدمی گامه های پالایش و آرایش روانی است که از اندیشه نیک بر می خیزد و پس از پیمودن گامه های راستی و خویشتنداری و مهر و پارسایی و بالندگی و شکوفایی به امرداد می رسد. بر این پایه است که در یک روان و در یک هازمان بر آمده از آموزش های زردشت و فرمانروایی امشاسپندان، همه چیز در راه بالندگی و بهزیوی و خوشبختی و آسودگی همگانی گاه بر می دلرد.

اینک سرودهایی از سروده های جاودانه زردشت در باره امشاسپندان:

ای مزدا

کسی که اندیشه اش نیک یا بد باشد

و هر چه را که به دلخواه بر گزیند

یابش^{۶۵} و گفتار و کردار و کروش او نیز چنان گردد

و سرانجام خرد توست که

نیک و بد را از هم جدا گرداند.^{۶۶}

^{۶۴} امنیت

^{۶۵} وجدان

^{۶۶} گات ها، هات ۴۸، بند ۲

هر کس در این جهان
کردارش می باید بر پایه راستی
باشد که آیین بنیادین زندگی است
راهبر می باید
با دروندان و راستان
و همچنین با آنان که کردار نیک و بدشان
به هم آمیخته است
با درست ترین کردار ها رفتار کند.^{۶۷}

ای مزدا اهورای توانا تر از همه
و ای پارسایی
و ای راستی گیتی افزا
و ای اندیشه نیک
و ای توانایی مینوی
به من گوش فرا دهید
و آنگاه که پادشاه هر کس را می دهید
بر من بخشش آورید.^{۶۸}

و به آن که راه نیک بر می گزیند
توانایی مینوی و اندیشه نیک و راستی فرا می رسد
و پارسایی به کالبد او پایداری و استواری می بخشد
و چون از آن تو بوده است
در آزمون سخت پیروز بر می آید.^{۶۹}

من
با سرودهای یافته^{۷۰} برخاسته از سوز دل
و با دست های برافراشته
به تو روی می آورم
و با راستی و فروتنی یک پارسا

^{۶۷} گات ها ، هات ۳۳ ، بند ۱.

^{۶۸} گات ها ، هات ۳۳ ، بند ۱۱.

^{۶۹} گات ها ، هات ۳۰ ، بند ۷.

^{۷۰} منظوم، شعر

به تو نماز می برم
و از پرتو هنر اندیشه نیک
به تو نزدیک می شوم^{۶۱}.

ای لهورا مزدا
آنچه سزاوار تو و در راه راستی است
با نماز تو بجا می آوریم
و نیاز تو می کنیم
باشد که همه مردمان
در پرتو اندیشه نیک و شہریاری تو
به رسایی برسند
ای مزده براستی آن که داناست
پیوسته از نیروی مینوی تو برخوردار گردد^{۶۲}.

این بود گوشه ای بسیار کوچک از اندیشه ها و آموزش های زردشت که همان گونه که گفتیم می تواند فرآیند های پیچیده جهان امروز را بگشاید. و زردشت، آفریننده این آموزش های ژرف و نغز و سازنده و زیبا را فرمانروای فرزانی سده بیست و یکی بکند. اینک جهان به پایان سده بیستم رسیده است. سده ای که از شگفت انگیز ترین سده های تاریخ انسان بود. در سده این انسان در پهنه دانش و فن آموزشی توانست پای به کیان بنهد و همزمان در پهنه جنگ و کشتار نیز همه سنجه های^{۶۳} گذشته را در هم بریزد و با دست یافتن به نیروی هسته ای توانست شهری را یک دم به دود و خاکستر بکشانند و هزار هزار نمود های دردناک دیگر چون دو جنگ بزرگ جهانی و چنگ ها و کشتار های دیگر. اینک در سال های پایانی سده بیستم، جهان خسته و به جان آمده از آموزه ها و اندیشه ها و کنش ها، فرلز ها و نشیب های زندگی سوز در پی دست یافتن به پناهگاه فرزانی و اندیشه ای و باورمانی ویژه ای است که بتواند در پرتو آن به دوستی و آشتی و آرامش برسد و بر پایه آنچه گفته شد و بر پایه آنچه در گات های جاودان آمده، بهترین و ارزشمندترین و گرانبه ترین این پناهگاه فرزانی، پناهگاهی جز زردشت و سرودهای زندگی ساز و دلکش او نمی تواند باشد. این سرودها مردمان را از درون می سازد و آن ها را به پایگاه راستینی که می بایست، می رساند. سرودهایی که همه در ستایش همه نیکی ها و در ستایش آبادی جهان و شادمانی و خوشبختی و رامش و آسودگی انسان است. سرودهایی این چنین:

^{۶۱} گات ها، هات ۵، بند ۸.

^{۶۲} گات ها، هات ۳۴، بند ۳.

^{۶۳} معیار

ای مزدا
کی راستی و پاکی و پارسایی
و کشور، پر از کشتزارهای گسترده
و خانمان خوب و آباد
پدید خواهد آمد؟
چه کسانی
ما را در برابر دروندان تیره دل
آرامش خواهند داد؟
و چه کسانی
دانش و اندیشه نیک را در خواهند یافت؟^{۷۴}

ای لهورا مزدا
بی گمان
تن و جان کسانی
از آن پادش نوید داده شده برخوردار می گردد
که کار با اندیشه نیک کنند
در آبادانی و پیشرفت جهان بکوشند
و در پرتو راستی
آیین خرد نیک ترا پیش برند
و خواست تو را برآورده سازند.^{۷۵}

مزدا لهورای همه توانا
چنین برنهاده است
که خوشبختی از آن اوست
که به دیگران خوشبختی بخشد
من برای پیشرفت و نگاهداشتن آیین راستی
خوهران استواری و توانایی هستم
آن پارسایی
آن پرتوی را
که پادش زندی نیک منشانه است

^{۷۴} گات ها ، هات ۴۸ ، بند ۱۱ .

^{۷۵} گات ها ، هات ۳۴ ، بند ۱۴ .

به من ارزانی دلار^{۳۶} .

ای مزدا
هنگامی که ترا با اندیشه شناختم
دریافتم که
تویی سرآغاز و سرانجام هستی
و تویی سر چشمه اندیشه نیک
و آنگاه که ترا با چشم دل دیدم
دانستم که
تویی آفریدگار راستین راستی
و تویی داور کردار مردمان

اوست که در آغاز
با اندیشه اش جهان را روشنایی بخشید
و با خردش ، هنجار هستی را آفرید
تا بهترین اندیشه ها را
نگاهدار و پشتیبان باشد
ای مزدا لهورا که هماره یکسانی
با مینوی خود
ما را بر افروز و برافراز^{۳۷} .

^{۳۶} گات ها ، هات ، ۳۱ ، بند ۸ .

^{۳۷} گات ها ، هات ، ۳۱ ، بند ۷ .